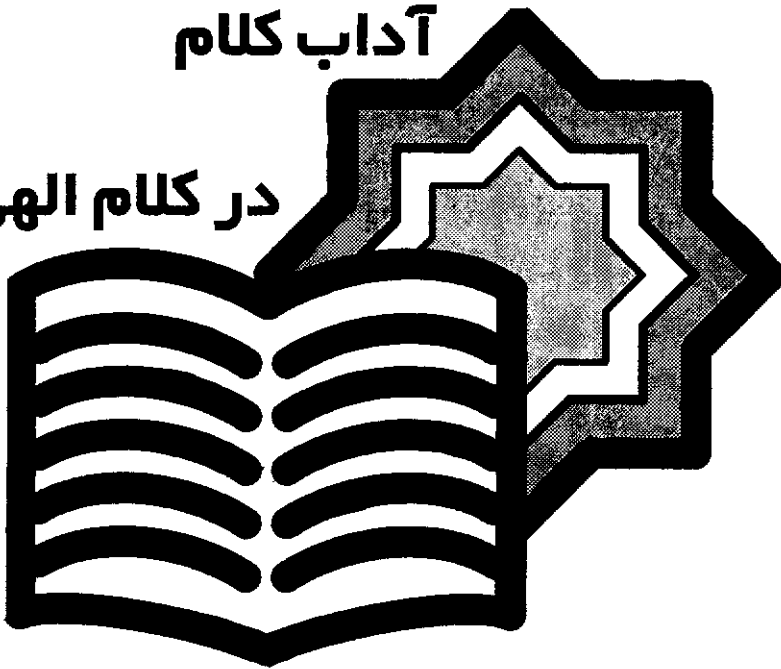


# آداب کلام

## در کلام الهی



محمد شریفانی

آنچه در این مقاله مد نظر است، مروری است بر آداب سخن از دیدگاه قرآن. انتخاب این بحث از جهات گوناگون حایز اهمیت است که ذیلاً به آنها اشاره خواهد شد و مهم ترین آنها نقش بلندی است که زبان و سخن در میان اعضا و افعال انسانی، در سعادت و شقاوت انسان ایفا می کند.

مباحث این مقاله عبارت اند از: الف- اهمیت کلام؛ ب- آداب سخن گفتن؛ ج- آداب سخن شنیدن؛ د- آداب گفت و گو.

### اهمیت کلام

قرآن کریم که از سنخ کلام است خود را به عنوان بیان معرفی کرده است: «هذا بیان للناس» (آل عمران، ۱۳۸/۳) گر چه بیان، مفهومی است گسترده و بر هر چیزی که مبین مقصود و مراد انسان باشد اطلاق می شود، خواه سخن یا خط یا اشاره، لکن شاخص همه آنها سخن است و لذا قرآن به آداب سخن، بیش از خط یا اشاره پرداخته است.

به حسب عادت، سخن گفتن مسأله ساده ای به نظر می رسد لکن با اندک تأمل، خواهیم دانست که این امر از پیچیده ترین و ظریف ترین اعمال انسانی است. این ظرافت و

عظمت، از یک سو به نحوه همکاری اعضای دستگاه صوتی برای ایجاد اصوات مختلف و نیز به وضع لغات و چینش آنها به دنبال یکدیگر مربوط است و از سوی دیگر به تنظیم استدلالات و بیان احساسات از طریق عقل مربوط می‌شود. عظمت زبان، این عضو کوچک و فعال، و سخن که فعل آن است، از نکات زیر دریافت می‌شود:

۱. آن گونه که از آیات ۱ تا ۴ سوره الرحمن استفاده می‌شود، یکی از مهم‌ترین نعمت‌های الهی بعد از نعمت آفرینش، نعمت بیان است. در این آیات آمده است: «الرحمن. علم القرآن. خلق الانسان. علمه البيان» (خدای رحمان، قرآن را یاد داد، انسان را آفرید، به او بیان آموخت). گویا مفهوم این سخن آن است که انسان است و بیانش.
۲. در قیامت از مسؤولیت زبان سؤال می‌شود. در سوره بلد آیات ۸ و ۹ می‌خوانیم: «الم نجعل له عینین. و لساناً و شفتین» (آیا دو چشمش ندادیم، و زبانی و دو لب). شاید تعقیب آیه فوق به آیه ۱۰ این سوره: «و هدیناه النجدين» (و هر دو راه [خیر و شر] را بدو نمودیم)، این مطلب را می‌فهماند که زبان یکی از ابزار هدایت است.
۳. سخن بهترین ابزار انتقال افکار و حتی تأثیر گذاری است که در کلام پیامبر به عنوان سحر به آن اشاره شده. فرمود: «ان من البیان سحراً»<sup>۱</sup>.

## پیشگفتار

۴. از میان معجزات انبیا، با عظمت‌ترین معجزه، معجزه خالده نبوی یعنی قرآن، از سنخ کلام است. تأثیر این معجزه تا بدانجا بوده که کفار با شنیدن این کلام، از آن به «سحر» تعبیر می‌کردند: «فقال ان هذا الا سحر یؤثر» (مدر، ۲۴/۷۴) (گفت: این قرآن جز سحر نیست) و گاه تا بدانجا پیش می‌رفتند که می‌گفتند: «و قال الذین کفروا لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فيه لعلکم تغلبون» (نصبت، ۲۶/۴۱)

(کسانی که کافر شدند گفتند: به این قرآن گوش مدهید و سخن لغو در آن اندازید شاید شما پیروز شوید.)  
تعبیر به سحر و نهی از استماع قرآن، هر کدام به نوعی حکایت از نفوذ تأثیر کلام الهی بر مردم دارد.

۵. از جمله نخستین خواسته‌های موسی پس از مبعوث شدن به رسالت، برای موفقیت در انجام مسولیت خویش، زبان رساست. فرمود: «واحلل عقله من لسانی. یفقهوا قولی» (طه، ۲۰/۲۷، ۲۸)

(و از زبانم گره بگشای، تا سخنم را بفهمند.)

۶. وجود آفات برای سخن در فرمایش امیرالمؤمنین، نشان دیگری از اهمیت و شأن کلام است. فرمود: «للكلام آفات»<sup>۲</sup> (همانا برای سخن آفاتی است.)

فیض کاشانی در محجة البیضاء آفات زبان را تا ۲۰ عدد بر شمرده است. در بیانی دیگر امام علی علیه السلام، سخن را یکی از ابزار وضع و رفع نعمت دانسته است: ربّ کلمة سلبت نعمة و جلبت نقمة<sup>۳</sup> (چه بسا سخنی که نعمتی را سلب کند و بلاهایی را جذب کند).  
و در تعبیر دیگر، تأثیر کلام را به شمشیر تشبیه کرده است. آنگاه که فرمود: رب کلام کالحسام<sup>۴</sup> (چه بسا کلامی که [در برندگی] همچون شمشیر است).

### آداب سخن گفتن

در قرآن برای سخن گفتن آدابی مطرح شده که تأثیر سخن در گرو رعایت آنها است:  
۱. فصاحت:

نخستین ادب کلام، فصاحت در کلام است.

فصاحت در لغت به معنی خلوص چیز است؛ (راغب) و در اصطلاح، کلام فصیح یعنی کلام عاری از انواع تعقیدات. هرگاه کلام از تنافر حروف، غرابت حروف، کراهت در سمع، خلاف قیاس صرفی، تنافر کلمات مجتمع و ضعف تألیف عاری و برهنه بود فصاحت در کلام حاصل شده است.

هرگاه متکلم دارای ملکه ای باشد که بتواند مراد خود را به راحتی و با رساترین تعبیر ادا کند، فصیح نامیده می شود.

موسی از خداوند درخواست می کند برادرش هارون به جهت فصاحت کلامش کمک کار او باشد: «و اخی هارون هو افصح منی لسانا فارسله معی» (قصص، ۲۸/۳۴) (برادرم هارون از من زیاده تر است پس او را با من به دستگیری گسیل دار)

فصاحت در کلام امیرالمؤمنین این چنین تعریف شده است: احسن الکلام ما لاتمججه الاذن و لایتعب فهمة الافهام.<sup>۵</sup>

بهترین سخن آن است که گوش را اذیت نکند و فهم را به زحمت نیندازد (که اشاره است به عاری بودن از تعقیدات لفظی و معنوی).

شأن فصاحت تا حدی است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: الفصاحة زينة الکلام، (فصاحت زینت سخن است).<sup>۶</sup> در کلام دیگر فرمود: جمال الرجل فصاحة لسانه<sup>۷</sup> (جمال مرد رسایی زباننش می باشد).

## ۲. بلاغت:

در لغت به معنای وصول و انتهایست؛ (راغب) و در اصطلاح عبارت است از مطابقت کلام با مقتضای حال و مقام، به عنوان نمونه در مقام تأکید، ایجاز و یا اطناب سخن، رعایت هر یک را بنماید.

بسیاری از ناهنجاری های سخن ناشی از عدم رعایت موقعیت کلام است. در آیه ۶۳ سوره نساء در باره منافقین آمده است:

**«فَاعْرُضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا»** (از آنان روی برتاب و پندشان ده و با آنها سخنی رسا بگویی.)

بلاغت در سخن حتی شامل پرهیز از سؤال نامناسب هم خواهد شد، در آیه ۱۰۱ سوره مائده می خوانیم:

**«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَن أَشْيَاءٍ أَنْ تَبَدَّلَكُم تَسْؤُكُمْ»**

(ای اهل ایمان از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می کند مپرسید.)

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: لا تتكلمن اذا لم تجد للكلام موقعا<sup>۸</sup> (البته نباید هنگامی که برای کلام زمینه نیست سخن گفت.)

اقتضای بلاغت در سخن آن است که محدوده کلام نیز به تناسب موقعیتها رعایت گردد. در کلام امام علی علیه السلام آمده است: الکلام کالدواء قلیله ینفع و کثیره قاتل<sup>۹</sup> (سخن همچون داروست، اندکش سود می بخشد و فراوانی آن کشنده است.)

## ۳. لینت سخن:

در لغت گفته شده: اللین ضد الخشونة، لینت ضد خشونت است؛ (راغب) کلام لین همراه با نوعی نرمی و ملایمت است.

تأثیر لحن ملایم تا بدانجاست که خداوند به موسی و هارون می گوید: **«قولا له قولا لینا لعله یتذکر او ینحی»** (طه، ۴۴/۲۰) (با او سخنی نرم گوید شاید که پند گیرد یا بترسد.)

رمز توفیق پیامبر صلی الله علیه و آله علیرغم نبود امکانات و وجود موانعی همچون فرهنگ ضعیف مردم، یاران کم و دشمنان زیاد حضرتش، لینت خلق و خوی و کلام پیامبر صلی الله علیه و آله است:

**«فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك»**

(آل عمران، ۱۵۹/۳)

(پس به برکت رحمت الهی با آنان نرمخو شدی و اگر سخت دل بودی قطعاً از

اطرافت پراکنده می شدند.)

## ۴. سدید بودن:

سداد و سدید از ماده سد، به معنای استقامت و محکم بستن است. (راغب)  
از آداب سخن، سدید بودن کلام است، هر چه کلام با عقل و منطق و استدلال  
بیشتر همراه باشد میزان استحکام آن بیشتر خواهد بود. هر چه استحکام کلام بیشتر باشد  
ثبات و بقاء آن بیشتر خواهد شد. اصولاً قرآن به دلیل آنکه سخنش یا با عقل هماهنگ است  
و یا با فطرت، از استحکام و استقامت خاصی برخوردار است.  
در سوره احزاب آیه ۷۰ و ۷۱ آمده است:

**«يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله و قولوا قولا سديداً. يصلح لكم اعمالكم و يغفر لكم  
ذنوبكم»**

(ای مؤمنان از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوید تا اعمال شما را به اصلاح در  
آورد و گناهانتان را ببخشد.)

گویا از آثار سخن محکم، اصلاح اعمال و تطهیر انسان از گناه خواهد بود.

## ۵. میسور بودن کلام:

در لغت سیر و میسور به معنای سهل و آسان آمده است. (راغب)  
سیر نقطه مقابل عسر و تکلف است و تکلف نوعی زحمت است که تکلیف هم به  
همین معناست. همان گونه که انسان می تواند در زندگی خود با محدودیتها و با تکلفات  
فراوان رفتار کند و در نتیجه عرصه را بر خود تنگ نماید، در مقام سخن هم می تواند دچار  
انواع تکلفات گردد.

**«قل ما اسألكم عليه من اجرو ما انا من المتكلفين»** (ص، ۸۶/۳۸)

(بگو من مزی بر رسالتم از شما طلب نمی کنم و اهل تکلف و تصنع  
نیستم)، پیامبر ﷺ فرمود:

نحن معاشر الانبياء والاولياء برأء من التكلف<sup>۱۰</sup>

(ما گروه انبیا و اولیا از تکلف و زحمت بیزاریم.)

متقابلاً در احادیث به سهولت توصیه شده است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

السهل يدر الرزق<sup>۱۱</sup>، (آسانی عامل ریزش رزق است.)

سهولت همان گونه که در افعال جاری است، در کلام نیز قابل اجراست. از آداب  
سخن آن است که همراه با سهولت و آسانی باشد. قرآن، خود را به این صفت، موصوف  
کرده، آنجا که می گوید: **«ولقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر»** (نمر، ۴۰/۵۴) (و قطعاً  
قرآن را برای پند آموزی آسان کردیم. پس آیا پند گیرنده ای هست؟)

از این آیه استفاده می شود که سهولت در کلام، خود عاملی است برای یادگیری آسان و مقبولیت در سخن و لذا قرآن دستور می دهد سخن را با آسانی ادا کنید:

**«فقل لهم قولاً میسوراً»** (اسراء، ۱۷/۲۸) (و با ایشان با ملایمت و راحتی سخن بگوی.)

تکلف در سخن، الف: هم می تواند به نحوه ادای کلام مربوط شود، آن گونه که از نبوی شریف معلوم می شود:

ان الله ليغض الرجل البليغ الذي يلعب بلسانه كما تلعب الباقرة<sup>۱۲</sup>  
(همانا خداوند مبغوض می دارد انسان بلیغی که با زبانش همچون گاو، بازی می کند.)

ب: و همچنین می تواند به محتوا و استفاده از واژه های پیچیده که ملازم با صعوبت در فهم است مربوط شود که البته این نوع تکلف در کلام، خلاف فصاحت در سخن است. آن گونه که در فرمایش امیرالمؤمنین آمده است:

احسن الكلام، مالاتمجه الاذن و لا يتعب فهمه الافهام<sup>۱۳</sup>  
(بهترین سخن آنست که گوش را اذیت نکند و فهم را به زحمت نیندازد.)  
ادای ناروای سخن باعث اذیت گوش؛ و بکارگیری مفاهیم پیچیده باعث اذیت فهم خواهد شد.

#### ۶. لغو بودن سخن:

اللغو من الكلام ما لا يعتد به و هو الذي يورد لاعن روية و فكر فيجری مجرى اللغا و هو صوت العصافير. و قد يسمي كل كلام قبيح لغواً.

(کلام لغو آن است که قابل اعتنا نباشد. همان سخنی که از روی فکر و تأمل صادر نشود که به منزله صدای گنجشکان است. و گاه به هر کلام قبیحی لغو گفته می شود.) (راغب)

در اوصاف بهشت آمده است که: **«لا يسمعون فيها لغواً ولا كذاباً»** (نبا، ۷۸/۳۵)  
(در آنجا نه بیهوده ای شنوند و نه یکدیگر را تکذیب کنند.)

همچنین در اوصاف مؤمنین می خوانیم: **«و الذين هم عن اللغو معرضون»**  
(مؤمنان، ۲۳/۳)

(آنان که از سخن بیهوده رویگردانند.)

از موارد استعمال کلمه لغو می توان چنین نتیجه گرفت که یکی از آداب سخن آن است که کلام، همراه با نوعی فکر و مقبولیت باشد.

## ۷. معروف بودن کلام:

المعروف: اسم لكل فعل يعرف بالعقل او الشرع، حسنه. والمنكر ما ينكر بهما. (معروف نامی است برای هر کاری که بواسطه عقل یا شرع، حسنش شناخته شده باشد و منکر آن است که به واسطه این دو مورد انکار قرار گرفته باشد.) (راغب)  
معروف، الف: گاه صفت فعل قرار می گیرد، آن گونه که از آیه «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» (اعراف، ۱۹۹/۷) فهمیده می شود.

ب: و گاه صفت کلام قرار می گیرد. یعنی یکی از آداب سخن آن است که کلام متکلم باید از نظر عقل و شرع تحسین شده باشد. آن گونه که از آیات «وَقُلْنَا قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب، ۳۲/۳۳) و «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ» (محمد، ۲۱/۴۷) فهمیده می شود.

## ۸. حسن مطلع و حسن ختام:

از آداب کلام آن است که آغاز و ختم سخن با نام خدا باشد. توجیه این دستور می تواند:  
الف- هم به اقتضای ادب و تجلیل از مقام ربوبی باشد، که سخن با نام خدا آغاز شود.

ب- و هم باب معاشقه با خدا چنین اقتضایی را دارد که عاشق همواره در مقام احیای نام معشوق است.

ج- و هم تعظیم شعائر که مصداقی است از تقوای الهی، اقتضای بزرگداشت نام خدا را دارد. آن گونه که آیه «وَمَنْ يَعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَنَاهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج، ۳۲/۲۲) هر کس شعائر خدا را بزرگ دارد در حقیقت از پاکی دلهاست. ( اشاره دارد. این ادب الهی از آیات ۲۹ و ۳۰ سوره نمل که بلقیس گفت:

« يَا أَيُّهَا الْمَلَأَ أُنَى الْقَى إِلَى كِتَابِ كَرِيمٍ، أَنَهُ مِنْ سَلِيمَانَ وَأَنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ »

(ای سران، نامه ای ارجمند برای من آمده از طرف سلیمان است و آن به نام خداوند رحمتگر مهربان است.)

و همچنین آیه ۴۱ سوره هود که فرمود: «قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِبَهَا وَمَرْسِيهَا» (نوح گفت در آن سوار شوید، به نام خداست روان شدنش و لنگر انداختنش.) فهمیده می شود.

## ۹. کریم بودن کلام:

کریم، هم می تواند صفت خدا باشد که در این حال، اسمی است برای احسان

الهی . آنجا که آمده است : «وان ری غنی کریم» (نمل، ۲۷/۴۰) همانا پروردگار من بی نیاز و ارجمند است .

و هم صفت انسان باشد که در این صورت اسمی است برای اخلاق و افعال پسندیده‌ای که از انسان ظاهر می‌شود و به طور کلی هر چیزی که در باب خودش نوعی شرافت داشته باشد، به کرم متصف می‌شود . مثل اینکه در باره قرآن می‌خوانیم :

«انه لقرآن کریم» (واقعه، ۷۶/۷۷) (این پیام قطعاً قرآنی است ارجمند .)

و یا در باره فرشتگان می‌خوانیم : «بل عباد مکرمون» (انبیاء، ۲۱/۲۶) (بلکه فرشتگان و بندگانی ارجمند اند .) و «کرام برره» (عبس، ۸۰/۱۶) (ارجمند و نیکو کارند .) و یا در باره انسان می‌خوانیم : «جعلنی من المکرمین» (یس، ۳۶/۲۷) (پروردگرم مرا در زمره عزیزان قرار داد .)

همچنین در باره کلام می‌خوانیم : «فلا تقل لهما أفّ ولا تنهرهما و قل لهما قولا کریماً» (اسراء، ۱۷/۲۳) (به آنان اوف مگو و پرخاش مکن و با آنان شایسته سخن بگوی)

از موارد استعمال این واژه می‌توان چنین استفاده کرد که کرامت به معنای شرافت ؛ و بیانگر نوعی ادب برای سخن است . بدین معنا که از آداب سخن آن است که، کلام همراه با ادب القا شود . در نبوی شریف می‌خوانیم : اجملوا فی الخطاب تسمعوا جمیل الجواب<sup>۱۴</sup> (زیبا خطاب کنید تا جواب زیبا بشنوید .)

بدیهی است ادب یک مقوله بسیط نیست، بلکه مقوله‌ای است که از امور مختلف تشکیل می‌شود، که عبارت اند از :

### الف- استفاده از واژه های سالم

یکی از چهره‌های ادب و شرافت در سخن، بکارگیری الفاظ مناسب است . در وصف عباد الرحمن، قرآن می‌فرماید : «و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» (فرقان، ۲۵/۶۳) (و چون نادانان ایشان را مورد خطاب قرار دهند به ملایمت و سلامتی جواب دهند .)

از سوی دیگر قرآن فحش و ناسزاگویی را مورد نهی قرار داد . «ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم» (انعام، ۶/۱۰۸) (آنان که جز خدا می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی و به نادانی خدا را دشنام می‌دهند .)

### ب- آهنگ ملایم

آهنگ ملایم می‌تواند یکی از چهره‌های ادب در سخن باشد، آن گونه که از آیه ۲، سوره حجرات استفاده می‌شود :

«یا ایها الذین آمنوا لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی و لاتجهروا له بالقول کجهر

بعضکم بعضاً»



(ای کسانی که ایمان آوردید! صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و همچنان که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می گوید با او با صدای بلند سخن مگویید.)

### ج- تشریفات در کلام

ادب اقتضا دارد کلام را با تشریفات ادا کنیم که نمونه هایی از این ادب را در آیات و روایات مشاهده می کنیم.

اغلب آیات در مقام بیان احکام، حکم را با تشریفات خاصی بیان می کنند که لطافت خاصی به بیان حکم می بخشد. تعبیر به «یا ایها الذین آمنوا» و «یا ایها النفس المطمئنه» و «لعلکم تعقلون» و «لعلکم تفلحون» و امثال این تعابیر می تواند نوعی تشریفات سخن باشد. بنی تمیم پیامبر را با اسم صدا می زدند و می گفتند: «یا محمد یا محمد یا محمد اخرج الینا»<sup>۱۵</sup> (ای محمد به نزد ما خارج شو). خطاب آمد: «لاتجهروا له بالقول کجهر بعضکم بعضاً» (همچنان که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می گوید با او سخن نگویید) «ان الذین ینادونک من وراء الحجرات اکثرهم لا یعلمون» (حجرات، ۴/۴۹) (کسانی که تو را از پشت اتاقها به فریادی خوانند بیشترشان نمی فهمند).

در آیه ۶۳ سوره نور می خوانیم: «لا تجعلوا دعاء الرسول کدعاء بعضکم بعضاً» (خطاب کردن پیامبر را در میان خود مانند خطاب کردن بعضی از خودتان به بعضی قرار مدهید.)

پیچیدگی

پیامبر ﷺ در باره بیان نام ماه مبارک رمضان فرمود: لا تقولوا رمضان فان رمضان اسم من اسماء الله تعالی و لکن قولوا شهر رمضان. <sup>۱۶</sup> (نگویید رمضان، همانا رمضان نامی است از اسامی خداوند متعال. لکن بگویید: ماه رمضان.)

تعابیر فوق هر کدام به نوعی حکایت از تشریفات در سخن دارد. تنها در دو مورد، تشریفات در سخن استثنا شده است.

الف- آنجا که در تشریفات افراط شود که خود، موجب استهجان کلام است. در کلام امیر المؤمنین علیه السلام آمده است: الثنا باکثر من الاستحقاق ملق <sup>۱۷</sup> (تعریف و تجلیل به بیش از اندازه نوعی تملق و چاپلوسی است.)

ب- آنجا که تشریفات، خلاف باب محبت باشد. گاه تشریفات در سخن، با الفت و صمیمیتی که بین افراد، موجود است سازگار نیست. در ذیل آیه ۶۳ سوره نور، در روایت آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام پیامبر را به عنوان «یا رسول الله» خطاب می کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: قولک یا اباه، احب الی قلبی و ارضی للرب. <sup>۱۸</sup> (اینکه مرا پدر خطاب کنی نزد من محبوب تر و مایه خشنودی پروردگار است.)

این برخورد نشان می‌دهد، در جو صمیمیت و محبت به کارگیری القاب و تشریفات از اثر محبت خواهد کاست.

برای تکمیل بحث، مناسب است به آداب شنیدن سخن و آداب گفت و گو نیز، از دیدگاه قرآن اشاره کنیم.

### آداب سخن شنیدن

مطالبی که معمولاً می‌شنویم از سه حال بیرون نیست:

الف- دارای رشد آشکار است: اقتضای ادب در باره این نوع سخنان، آن است که: به این سخن دل داد و توجه کرد و نیز در برابرش سکوت کرد.

این ادب از آیهٔ «و اذا قرى القرآن فاستمعوا له و انصتوا» (اعراف، ۲۰۴/۷) و چون قرآن خوانده شود گوش بدان فرا دهید و خاموش مانید) قابل استیناس است. تعبیر به «استمعوا» (گوش دادن و توجه کردن) و «انصتوا» خاموش ماندن، بیانگر دو جلوهٔ ادب در برابر کلام حق است.

ب- دارای ضلالت آشکار است: به همان میزان که سخن حق دارای تأثیر مثبت است و تجلیل و حمایت از آن لازم است، کلام باطل نیز دارای تأثیر منفی بوده و اعراض از آن لازم است.

در آیهٔ ۶۸ سورهٔ انعام آمده است: «و اذ رايت الذين يخوضون في آياتنا فاعرض عنهم حتى يخوضوا في حديث غيره» (چون بینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می‌روند از ایشان روی برتاب تا در سخنی دیگر در آیند.)

قطعاً کلام باطل که دارای ضلالت است، مصداقی است از قول زور و قول لغو، که در آیاتی از آنها نهی شده است: «فاجتنبوا قول الزور» (حج، ۳۰/۲۲)

«و الذين هم عن اللغو معرضون» (مؤمنون، ۳/۲۳) (مؤمنان کسانی هستند که از بیهوده رویگردانند.)

ج- کلام مشتبه: الشبهه هو ان لا يميز احد الشيئين من الاخر لما بينهما من التشابه عیناً کان او معنی. (شبهه آن است که دو چیز از همدیگر تمییز داده نشود به خاطر تشابه عینی یا معنوی که بین آنهاست.) (راغب)

آنچه مایه سردرگمی انسانهاست کلام حق یا باطل نیست، بلکه کلام مشتبه است. آن گونه که از آیهٔ ۷ سورهٔ آل عمران استفاده می‌شود، مشتبه یعنی کلام دو پهلو، کلامی که آستان فتنه است.

«... و آخر متشابهات فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة»

(پاره‌ای از آیات متشابهات اند. آنانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه

جویی از آنها پیروی می کنند .

### ادب در برابر کلام مشتبه :

#### الف- تحقیق در راوی

یکی از آداب برای کشف حق، دقت و کنکاش در راوی سخن است. در ذیل آیه ۴۲ سوره عبس: «فلیتظر الانسان الى طعامه» (پس انسان باید به خوراک خود بنگرد)، از امام باقر علیه السلام نقل شده: علمه الذی یاخذہ عنمن یاخذہ،<sup>۱۹</sup> (انسان باید دقت کند که علوم خود را از چه کسی دریافت می کند.)

#### ب- تحقیق در مروی

آن گونه که از آیه ۶ سوره حجرات استفاده می شود، تحقیق در مروی ادب دیگری است در برخورد با کلام مشتبه:

«یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق ببناء فتیّبوا ان تصیّبوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین» (ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک واری کنید. مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و از آنچه کرده اید پشیمان شوید.)

#### ج- گلچین کردن

سومین ادب در برخورد با کلام مشتبه پس از تحقیق در راوی و مروی، انتخاب بهترین سخنان است: «بشّر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوا الالباب» (زمر، ۳۹/۱۷، ۱۸)

(پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند. اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.)

معیار انتخاب احسن، قرآن است و عقل، چرا که این دو می توانند نقش امامت و رهبری انسان را در ارایه فکر صحیح بیان کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله در باره قرآن فرمود: علیکم بالقرآن فاتخذوه اماماً و قائداً<sup>۲۰</sup> (بر شما باد به قرآن، پس آن را امام و جلودار خود انتخاب کنید.) و در باره عقل، امام علی علیه السلام چنین فرمود: العقول ائمة الافکار<sup>۲۱</sup> (عقل ها امامان افکارند.)

بدیهی است که تحقیق در باره مشتبهات تنها شأن کسانی است که در این امور، قدرت تشخیص داشته باشند و برای آنان که فاقد قدرت تجزیه و تحلیل اند، این کار ممنوع است. کلید این تشخیص نیز، به حکم آیه ۲۹ سوره انفال، در گروهی تقوی است: «ان تقوا الله يجعل لکم فرقاناً» (اگر خدا ترس و پرهیزکار شوید خدا به شما فرقان بخشد.)

بیتنا

## آداب گفت و گو

مرحله سوم آداب کلام، به آداب رد و بدل کلام مربوط می شود.

### ۱. توجه کردن به طرف مکالمه:

شاید بتوان این ادب را از آیات مربوط به مجلس انس بهشتیان استیناس کرد.  
**«متکین علیها متقابلین»** (واقع، ۱۶/۵۶) (بهشتیان بر تختها روبروی هم بر آنها تکیه داده اند.)

**«علی الارئک ینظرون»** (مطفن، ۲۳/۸۳) (بهشتیان بر تختها نشسته، می نگرند.)  
**«لا یسمعون فیها لغواً ولا تأثیماً. الا قیلاً سلاماً سلاماً»** (واقع، ۲۵/۵۶، ۲۶) (در آنجا

نه بیهوده ای می شنوند و نه سخنی گناه آلود. سخنی جز سلام و درود نیست.)  
 از این آیات استفاده می شود که در بهشت مجلس انس سالمی برقرار است و بدون شک، آنچه ادب یک مجلس در خور شأن بهشت است از ناحیه بهشتیان رعایت می شود. در آن مجلس، اهل بهشت روبروی یکدیگر، در حال توجه، سخنان سالم رد و بدل می کنند.

### ۲. گفت و گو به صورت نجوی نباشد:

اصولاً مکالمه باید از آفات کلام دور باشد. لکن مهم ترین آفات که اغلب در ظرف مکالمات بوجود می آید دو آفت است.

الف- نجوی، ب- جدال

قرآن در باب نجوی می فرماید: **«انما النجوى من الشيطان لیحزن الذین آمنوا و لیس بضارهم شیئاً الا باذن الله»** (مجادله، ۱۰/۵۸) (نجوا از القائات شیطان است تا کسانی را که ایمان آورده اند، دلتنگ گرداند. ولی جز به فرمان خدا هیچ آسیبی به آنها نمی رساند.)

با توجه به روحیه ضعیف اغلب مردم، نجوا در مجالس می تواند عامل وسوسه و تخیلات باطل بوده، و قلوب مؤمنین را نسبت به یکدیگر محزون کند. هر چند تا اراده الهی نباشد، نجوای افراد به کسی ضرر نمی رساند، لکن درک این مهم از افق، فکر افراد ضعیف الایمان بیرون است.

نجوا تنها در سه مورد تجویز شده که در سوره نساء آیه ۱۱۴ به آن اشاره شده است:  
**«لا خیر فی کثیر من نجوهم الا من عمل بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس»** (در بسیاری از رازگویی های ایشان خیری نیست مگر اینکه بدین وسیله به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی بین مردم فرمان دهد.)

## ۳. جدل نباشد:

شیطان همواره در صدد ایجاد عداوت و کینه و از بین بردن محبت و صمیمیت افراد است.

«انما يريد الشيطان ان يوقع بينكم العداوة والبغضاء.» (مائده، ۹۱/۵) همانا شیطان می خواهد در میان شما دشمنی و کینه ای ایجاد کند.

یکی از بهترین فرصتها برای ایجاد تفرقه و عداوت بین مردم، جدال است که مکالمات نیز، عموماً میدان مناسبی است برای جدال. قرآن می فرماید:

«ان الشياطين ليوحون الي اوليائهم ليجادلوكم» (انعام، ۱۲۱/۶) (شیاطین به دوستان خود وسوسه می کنند تا با شما ستیزه نمایند).

۱. محمدی ری شهری، میزان الحکمة، حدیث شماره ۱۸۴۷.
۲. همان، ح ۱۷۹۵۹.
۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۸۱، فیض الاسلام.
۴. میزان الحکمة، ح ۱۷۸۳۰.
۵. همان، ح ۱۷۹۳۴.
۶. همان، ح ۱۵۹۱۷.
۷. همان، ح ۱۸۱۶۴.
۸. همان، ح ۱۷۹۶۴.
۹. همان، ح ۱۷۹۰۴.
۱۰. همان، ح ۱۷۴۹۴.
۱۱. همان، ح ۷۱۸۹.
۱۲. همان، ح ۱۸۶۴.
۱۳. همان، ح ۱۷۹۳۴.
۱۴. همان، ح ۱۷۹۵۲.
۱۵. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ۱۴۰/۲۲.
۱۶. میزان الحکمة، ح ۷۴۴۲.
۱۷. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷، فیض الاسلام.
۱۸. بحرانی، تفسیر البرهان، ۱۰۴/۴.
۱۹. همان ۴/۴۲۹.
۲۰. میزان الحکمة، ح ۱۶۴۲۵.
۲۱. همان، ح ۱۳۳۴۵.